

حریم خصوصی. عرصه اخلاق اجتماعی

محمد هادی مفتّح^۱

چکیده

حریم خصوصی به عنوان عرصه تحقق و جلوه‌گاه بارز اخلاق اجتماعی، از مهمترین مباحث حقوق شهروندی است که از سوی متفکران سیاسی و اجتماعی دارای گرایش به مکاتب فکری مختلف مورد توجه قرار دارد. این حریم، از یکسو به عنوان مرزی برای دخالت شهروندان در امور یکدیگر، و از سوی دیگر به عنوان مرزی برای دخالت کارگزاران حکومتی در امور رعایای تحت حاکمیت، مورد مناقشه و بررسی قرار می‌گیرد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به این مسأله پرداخته، و با بهره‌گیری از آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم‌السلام، نگاه مکتب اسلام نسبت به جایگاه حریم خصوصی به عنوان مصداق بارزی از اخلاق اجتماعی اسلامی ارائه گردیده است. در این مقاله اثبات شده است که حریم خصوصی امری لازم الرعایه، هم از سوی سایر شهروندان و هم از سوی عمّال حکومت بوده، و تنها آنگاه که با مصلحتی اهمّ تراحم پیدا کند قابل هتک خواهد بود، و البته هنگامی که اهمّ بودن مصلحت مزاحم مردّد باشد، اصله الحظر جاری بوده و مانع هتک حریم خصوصی مزاحم خواهد گشت.

کلید واژه‌ها

اخلاق اجتماعی، حریم خصوصی، حکومت اسلامی، فقه سیاسی

^۱ - استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه قم

طرح مسأله

علماء اخلاق، در تعریف اخلاق آن را متشکّل می‌دانند از «ملکات و هیئت‌های نفسانی، که اگر نفس به آن متصف شود به سهولت کاری را انجام می‌دهد. همانطور که صاحبان صنعت‌ها و حرفه‌ها به سهولت کار خود را انجام می‌دهند، صاحبان ملکات فاضله و رذیله هم به سهولت کار خوب یا بد می‌کنند.» و با این نگاه است که در تعریف اخلاق می‌گویند:

ملکات نفسانی و هیئات روحی که باعث می‌شود کارها - زشت یا زیبا - به آسانی از نفس متخلق به اخلاق خاصّ نشأت بگیرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ ش، ۳۷)

مطابق این تعریف، اخلاق اعمّ است از فضائل و رذائل، لکن مسلّم است که اصطلاح عمل اخلاقی بر عملی اطلاق می‌گردد که برخاسته از ملکات فاضله باشد، و نمی‌توان اعمال رذیله را نیز اعمالی اخلاقی به حساب آورد.

بر این اساس، اخلاق اجتماعی نیز به معنای «ملکات نفسانی مؤثر در روابط اجتماعی» بوده، به عنوان شاخه‌ای از اخلاق سیاسی محسوب خواهد شد، که یکی از روشن‌ترین مصادیق و عرصه‌های تحقق اخلاق اجتماعی، در روابط میان شهروندان با هیئت حاکمه، و با یکدیگر، رعایت حریم خصوصی افراد می‌باشد.

حدود دخالت مجاز حاکمیت در امور شهروندان، از امور مهمّی است که همواره محور بحث در میان متفکران جامعه بوده است. اصل محدودیت دخالت حکومت و لزوم کنترل آن، در میان غالب اندیشمندان عرصه سیاست، امری پذیرفته شده بوده، و تنها گستره دخالت مجاز مورد مناقشه و نقد قرار می‌گیرد؛ لکن پاره‌ای از متدینان برای حکومت دینی هیچ مرزی قائل نبوده، حاکم اسلامی را در هرگونه دخالتی که مصلحت بداند گشاده دست می‌دانند.

پاسخ به این سؤال و تبیین این امر که آیا مرزی برای دخالت حکومت اسلامی در امور رعایا وجود داشته و حقوق شهروندی می‌تواند محدودیتی برای کارگزاران حکومت ایجاد نماید، یا اعمال حاکم اسلامی تحت هیچ محدودیتی ورای مصلحتی که خود تشخیص دهد در نمی‌آید؟ و آیا حریمی شخصی برای شهروندان تحت حاکمیت حاکم اسلامی قابل تصویر هست یا نه؟ از مسائل مهمّی است که با ارائه الگوی اخلاق اجتماعی اسلامی ارتباط وثیقی داشته، تا پاسخی درخور و مبتنی بر آیات قرآن کریم و روایات معصومین^{علیهم‌السلام} برای آن نیابیم، درافکندن چنین گویایی با نقضی جدّی مواجه خواهد بود.

پاسخ به دو سؤال مشخص، که در قالب دو فصل ارائه می‌گردد، راهگشای ما در این مسیر خواهد بود:

۱. آیا اساساً حریمی خصوصی برای شهروندان جامعه اسلامی قابل تصویر است؟
۲. آیا رعایت حریم خصوصی شهروندان، علاوه بر دیگر رعایا، برای حاکم و کارگزاران

حکومت اسلامی نیز لازم است؟

فصل اول: حریم خصوصی

حقیقت امر آن است که «حریم خصوصی شهروندان» در منظر صاحب شریعت حقّه، به عنوان یک اصل اساسی و بنیادین در روابط و مناسبات اجتماعی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ آیات متعدّد و روایات فراوانی در این زمینه قابل ارائه و استناد می‌باشند که از زوایای مختلف و حیثیت‌های گوناگون، بر لزوم حفظ حریم خصوصی افراد، و عدم جواز تصرف در آن بدون جلب رضایت صاحب آن، دلالت می‌نمایند. از این دسته ادله کتابی و سنتی، اصل اعتبار حریم خصوصی را استفاده می‌کنیم، و در این که رعایت آن تنها برای سایر شهروندان لازم است یا حاکم و عمّال حکومت اسلامی نیز ملزم به رعایت آن می‌باشد در فصل دوم بحث خواهیم کرد.

ادله قرآنی و حدیثی

حرمت ورود بدون اجازه به منازل افراد جامعه

- یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّى تَسْتَأْذِنُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَى أَهْلِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ* فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكَى لَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ (النور: ۲۷-۲۸)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به خانه‌هایی که خانه‌های شما نیست داخل مشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن سلام گوید. این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید.* و اگر کسی را در آن نیافتید، پس داخل آن مشوید تا به شما اجازه داده شود و اگر به شما گفته شد: «برگردید» برگردید، که آن برای شما سزاوارتر است، و خدا به آنچه انجام می‌دهید داناست.

نکات متعدّدی در این آیه بیان شده است، که دقت درخور می‌طلبد:

نکته اول- در آیه، به سه حالت مختلف اشاره شده است:

حالت عدم حضور مالک در خانه،

حالت حضور مالک و صدور اجازه ورود به خانه،

حالت حضور مالک و عدم صدور اجازه ورود به خانه.

و در هر سه حالت نیز رعایت حریم خصوصی صاحب خانه مورد تأکید الهی قرار گرفته است. علامه طباطبائی در تفسیر این آیه در خصوص حالات سه گانه مذکور می‌فرماید:

استیناس برای داخل شدن خانه به وسیله نام خدا بردن، و یا، یا الله گفتن، یا تنحنج کردن و امثال آن، تا صاحب خانه بفهمد که شخصی می‌خواهد وارد شود، و خود را برای ورود او آماده کند، چه بسا می‌شود که صاحب خانه در حالی قرار دارد که نمی‌خواهد کسی او را به آن حال ببیند، و یا از وضعی که دارد با خبر شود.

از اینجا معلوم می‌شود که مصلحت این حکم پوشاندن عورات مردم، و حفظ احترام ایمان است، پس وقتی شخص داخل شونده هنگام دخولش به خانه غیر، استیناس کند، و صاحب خانه را به استیناس خود آگاه سازد، و بعد داخل شده و سلام کند، در حقیقت او را در پوشاندن آنچه باید بپوشاند کمک کرده، و نسبت به خود ایمنی‌اش داده.

... "فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ..." یعنی اگر دانستید که احدی در خانه نیست - البته کسی که اختیاردار اجازه دخول است - پس داخل نشوید تا از ناحیه مالک اذن، به شما اجازه داده شود. و منظور این نیست که سر به داخل خانه مردم کند، اگر کسی را ندید داخل نشود، چون سیاق آیات شاهد بر این است که همه این جلوگیریها برای این است که کسی به عورات و اسرار داخلی مردم نظر نیندازد.

این آیه شریفه حکم داخل شدن در خانه غیر را در صورتی که کسی که اجازه دهد در آن نباشد بیان کرده، و آیه قبلی حکم آن فرضی را بیان می‌کرد که اجازه دهنده‌ای در خانه باشد، و اما حکم این صورت که کسی در خانه باشد ولی اجازه ندهد، بلکه از دخول منع کند آیه "وَإِنْ قِيلَ لَكُمْ ارْجِعُوا فَارْجِعُوا هُوَ أَزْكى لَكُمْ" (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵، صص ۱۰۹-۱۱۰)

نکته دوم - آیه مبارکه نسبت به «صاحب خانه» اطلاق دارد، و مسلمان بودن یا نبودن او در آیه قید نشده است. حاصل آن که به حکم این آیه، استیذان نسبت به شهروندان غیر مسلمان نیز واجب بوده، حریم خصوصی آنان نیز لازم الرعایه می‌باشد. ناگفته پیداست که این اطلاق، قابل تقیید به وسیله ادله قابل قبول می‌باشد.

نکته سوم - آیه نسبت به «مخاطب آیه» اطلاق دارد، و شهروند عادی بودن یا نبودن در آن قید نشده است. حاصل آن که به حکم این آیه، رعایت حریم خصوصی برای تمامی افراد، از شهروندان عادی تا حاکم و کارگزاران حکومتی واجب می‌باشد. صد البته این اطلاق نیز، قابل تقیید با ادله معتبر می‌باشد.

نکته چهارم - شاید بتوان از «دارای چهار دیوار» بودن خانه در آیه الغاء خصوصیت نموده، و حکم آیه را دائر مدار آن ندانست، بلکه حکم آیه را جاری در هرگونه مکانی شمرد که دخول بدون استیذان در آن مستلزم هتک عورات و اسرار مردمان باشد. مطابق این تعمیم، چنانچه سه نفر در بستانی نشسته و گفتگو می‌کنند، بر فرد چهارم واجب است تا برای ورود به جمع خصوصی این افراد از آنان استیذان نماید.

البته ایرادی بر این الغاء خصوصیت وارد می‌باشد، که تعمیم مذکور با این فقره از آیه که می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فِيهَا أَحَدًا فَلَا تَدْخُلُوهَا حَتَّى يُؤْذَنَ لَكُمْ» سازگار نیست؛ زیرا بحث آیه ناظر به آنجا می‌شود که قابلیت وجدان یا عدم وجدان فردی را داشته باشد، و در مکان فاقد چهار دیوار، چنین قابلیت وجود نیست.

اگر اشکال شود که این استفاده از آیه، با آنچه در ادامه کلام الهی آمده ناسازگار است، آنجا که می‌فرماید: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ مَسْكُونَةٍ فِيهَا مَتَاعٌ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَبْذُونَ وَ مَا تَكْتُمُونَ» (النور: ۲۹)، که در این سخن خداوندی، نه تنها برای ورود به خانه‌های غیر مسکونی استیذان لازم دانسته نشده، بلکه تصریح به عدم آن لزوم آن به میان آمده است.

پاسخ می‌دهیم که مطابق این آیه، دخول بدون استیذان، تنها برای بیوتی مجاز شمرده شده است که مسکونی نبوده، و طبعاً در ورود بدون استئناس در آن، احتمال هتک حریم خصوصی کسی نرود. و این آیه نیز بر اصل اعتبار حریم خصوصی تأکید بیشتر می‌نماید.

وجوب اجتناب از سوء ظن، حرمت تجسس، حرمت غیبت

أ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (الحجرات: ۱۲)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از بسیاری از گمانها پرهیزید که پاره‌ای از گمانها گناه است، و جاسوسی مکنید، و بعضی از شما غیبت بعضی نکند آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌اش را بخورد؟ از آن کراحت دارید. [پس] از خدا بترسید، که خدا توبه‌پذیر مهربان است. در این آیه نیز نکات متعددی بیان شده است، که هریک را تبیین می‌کنیم:

نکته اول - وجوب اجتناب از ظن: انسان مسلمان اجازه ندارد نسبت به دیگر شهروندان سوء ظن بورزد. علامه طباطبائی در بیان این نکته می‌فرماید:

مراد از ظنی که در این آیه مسلمین مأمور به اجتناب از آن شده‌اند، ظن سوء است، و گر نه ظن خیر که بسیار خوب است، و به آن سفارش هم شده، ...

و مراد از "اجتناب از ظن" اجتناب از خود ظن نیست، چون ظن، خود نوعی ادراک نفسانی است... و اختیاری نیست، پس نهی کردن از خود ظن صحیح نیست... پس منظور آیه مورد بحث نهی از پذیرفتن ظن بد است، می‌خواهد بفرماید: اگر در باره کسی ظن بدی به دلت وارد شد آن را نپذیر و به آن ترتیب اثر مده.

و بنا بر این، پس اینکه فرمود بعضی از ظن‌ها گناه است، باز خود ظن را نمی‌گوید،... بلکه ترتیب اثر دادن به آن است که در بعضی موارد گناه است،

ممکن هم هست که مراد اعم از خصوص ظن گناه باشد، مثلاً خواسته باشد بفرماید از بسیاری از مظنه‌ها اجتناب کنید، چه آنهایی که می‌دانید گناه است، و چه آنهایی که نمی‌دانید تا در نتیجه یقین کنید که از ظن گناه اجتناب کرده‌اید، که در این صورت امر به اجتناب از بسیاری از ظن‌ها، امری احتیاطی خواهد بود. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۳)

لازم به ذکر است این که قرآن کریم از این مسأله به صورت «وجوب اجتناب از ظن» تعبیر

کرده است، در حالی که به تعبیر علامه «ظنّ، نوعی ادراک نفسانی است... و اختیاری نیست، پس نهی کردن از خود ظنّ صحیح نیست» مشعر به اهمّیت حفظ حریم دیگران می‌باشد، که حتی در ذهن نیز نباید حریم سایر شهروندان هتک شده و بر آنان گمان بد برده شود.

نکته دوم - حرمت تجسّس: یکی از مظاهر تجاوز به حریم خصوصی شهروندان جامعه، تجسّس از احوال محرمانه و پنهان ایشان است، که در این آیه کریمه مورد نهی اُکید الهی قرار گرفته است. مفسّران با دقّت در معنای لفظ «تجسّس» آن را کسب هرگونه خبری نمی‌دانند، بلکه می‌گویند: «کلمه «تجسّس» - با جیم - به معنای پی‌گیری و تفحص از امور مردم است، اموری که مردم عنایت دارند پنهان بماند و تو آنها را پی‌گیری کنی تا خبردار شوی». (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۳) در واقع کسب اخباری که صاحبان خبر، نسبت به اطلاع یافتن کسب کننده خبر رضایت خاطر نداشته باشند را «جاسوسی» نامند.

نکته سوم - حرمت غیبت: رسول خدا غیبت را عبارت از آن می‌داند که «برادر خود را به چیزی که دوست ندارد یاد کنی» (حسن طبرسی، ۱۳۷۰ش، ص ۴۷۰) که یکی از مظاهر هتک حریم خصوصی برادر ایمانی و شهروند جامعه اسلامی است.

نکته چهارم - آیه کریمه در خصوص هر سه تکلیفی که ارائه می‌دهد، نسبت به فرد ثالثی که در مقام امر به رعایت حریم خصوصی اوست اطلاق دارد، و مسلمان بودن یا نبودن افراد، در وجوب اجتناب از سوء ظنّ به آنان، حرمت تجسّس از احوالاتشان، و حرمت غیبت نسبت به ایشان مدخلیتی ندارد. حاصل آن که به حکم آیه، حفظ حریم خصوصی هر شهروند جامعه اسلامی، اگرچه مسلمان نباشد، وجوب شرعی دارد.

ناگفته نماند که مرحوم علامه طباطبائی، با تکیه بر تعبیر به کار رفته در ذیل آیه می‌فرماید: بعید نیست که جمله «أُیَحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا...» تعلیل باشد برای هر دو جمله، یعنی هم جمله «وَلَا تَجَسَّسُوا» و هم جمله «وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا».

این را هم باید دانست که در این کلام اشعار و یا دلالتی هست بر اینکه حرمت [تجسّس و] غیبت تنها در باره مسلمان است، به قرینه اینکه در تعلیل آن عبارت «لَحْمَ أَخِيهِ» را آورده، و

ما می‌دانیم که اخوت تنها در بین مؤمنین است. (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۸، ص ۳۲۵)

ب. إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (النور: ۱۹)

کسانی که دوست دارند که زشتکاری در میان آنان که ایمان آورده‌اند، شیوع پیدا کند، برای آنان در دنیا و آخرت عذابی پر درد خواهد بود، و خدا [ست که] می‌داند و شما نمی‌دانید.

در صحیح ابن ابی عمیر، امام صادق علیه السلام به تفسیر این آیه پرداخته، می‌فرماید:

مَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا رَأَيْتُهُ عَيْنَاهُ وَ سَمِعْتُهُ أَذْنَاهُ فَهُوَ مِنَ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ. (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۷)

کسی که درباره فرد مؤمنی آنچه را به چشم خود دیده و به گوش خود شنیده، بگوید، مصداق کسانی است که خداوند در مورد آنان گفته است ...

بدین ترتیب، بنا بر تفسیر امام علیه السلام از آیه، رعایت حریم خصوصی افراد، اگرچه از خطاکاران و مجرمین باشند، لازم است. البته مسئله شهادت در دادگاه برای اثبات جرم، از آنجا که زمینه ساز احقاق حق شخصی فرد مجنی علیه یا حق عمومی افراد جامعه می باشد، حکم دیگری دارد، که با لحاظ سایر ادله که مخصص یا مقید عموم و اطلاق این آیه (وفق تفسیر امام) قرار می گیرند به دست می آید.

نکته ای که در خصوص این تفسیر امام قابل ذکر است آن که رعایت حریم خصوصی در این مورد به مؤمنان اختصاص داده شده است. حال چنانچه بتوان الغاء خصوصیت «مؤمن» را نمود، حکم تعمیم پیدا کرده و تمامی شهروندان جامعه اسلامی را شامل می شود، و اگر نتوان قائل به این الغاء خصوصیت شد، حکم مزبور اختصاص به شهروندان مسلمان خواهد یافت.

حرمت قذف (اتهام ناروای جنسی)

– الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَ لَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ (النور: ۴)

و کسانی که نسبت زنا به زنان شوهردار می دهند، سپس چهار گواه نمی آورند، هشتاد تازیانه به آنان بزنید، و هیچگاه شهادتی از آنها نپذیرید، و اینانند که خود فاسقند.

اتهام زدن به افراد و ریختن آبروی آنان، از مظاهر بارز هتک حریم خصوصی آنان است. تعبیر به کار رفته در این آیه، و نیز در سایر آیات قرآن کریم که به موضوع ریختن آبروی افراد جامعه پرداخته، نشان دهنده اهمّیت فوق العاده ای است که در منظر خدای سبحان برای حفظ آبروی شهروندان وجود دارد. مفسران در تفسیر این آیه گفته اند:

هدف از این حکم اسلامی اولا حفظ آبرو و حیثیت انسانها است، و ثانيا جلوگیری از مفاسد فراوان اجتماعی و اخلاقی است که از این رهگذر دامان جامعه را می گیرد، چرا که اگر افراد فاسد آزاد باشند هر دشنام و هر نسبت ناروایی به هر کس بدهند و از مجازات مصون بمانند، حیثیت و نوامیس مردم همواره در معرض خطر قرار می گیرد. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۴، ص ۳۷۶)

در این آیه، علاوه بر کیفری که برای هتک کننده عرض و آبروی زنان پاکدامن تشریع شده است، که همانا هشتاد ضربه تازیانه می باشد، حکم به فسق چنین فردی هم شده، و او فاقد صلاحیت شهادت دانسته شده است. در ذیل آیه امکان توبه برای چنین اشخاصی در نظر گرفته شده است، بخلاف آیه دیگری با همین مضمون که دارای تعبیر تندتری بوده و می فرماید: «إِنَّ

الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ^(۲۳) (النور: ۲۳). در این آیه کریمه، هم وعید عذابی دردناک در میان آمده، و هم با ضمیر غایب از لعن و دوری از رحمت الهی در دنیا و آخرت سخن گفته شده، که وعید لعنت ابدی الهی است، و هم ذکر از امکان توبه نشده است.

تفاوتی که در موضوع مسئله وجود دارد، تنها غافل بودن یا نبودن زن پاکدامنی است که عرض و آبروی او مورد هتک قرار گرفته است. و آنگاه که مشاهده می‌شود که این تفاوت در موضوع، موجب چنین تفاوت چشمگیری در حکم شده، اهمیّت حفظ حریم خصوصی افراد آشکارتر می‌گردد. چرا که زنی که غافل از اتهامی است که به او زده شده است امکان دفاع از حریم خود را ندارد، بخلاف زنی که آگاه از این تهمت است، که می‌تواند اقامه دعوا کرده و اعاده حیثیت نماید. و خدای سبحان به دفاع از زن پاکدامن غافل ناتوان از اعاده حیثیت پرداخته، خود عهده‌دار دادخواهی گشته است.

حرمت تفتیش

أ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ وَلَمْ يُخْلِصِ الْإِيمَانَ إِلَى قَلْبِهِ لَا تَذْمُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ تَتَّبَعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ وَمَنْ تَتَّبَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَ لَوْ فِي بَيْتِهِ

(کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

ای کسانی که به زبان اسلام آورده‌اید اما ایمان را در قلب خود نفوذ ن داده‌اید، مسلمانان را مذمت نکنید و امور پنهانی آنان را مورد کنکاش قرار ندهید، چرا که هرکس در امور پنهان مسلمانان کنکاش و تجسس نماید، خداوند امور پنهان او را جستجو خواهد کرد، و کسی که خداوند پنهانی‌های او را جستجو نماید او را مفتضح خواهد ساخت اگرچه در خانه‌اش باشد.

این سخن رسول گرامی اسلام، که در صحیحہ اسحاق بن عمار از زبان امام صادق علیه السلام نقل شده است، از روایات مشهوری است که شیعه و سنی با اندکی تفاوت در تعبیر آن را حکایت کرده‌اند. و دلالت این کلام پیامبر اسلام، خصوصاً با توجه به وعید دلهره‌آوری که روایت متضمن آن است، بر اعتبار حریم خصوصی شهروندان، آشکار بوده و نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

اگر اشکال کنند که این کلام تنها اعتبار حریم خصوصی را برای مسلمین اثبات می‌کند، نه برای جمیع شهروندان جامعه اسلامی.

پاسخ می‌دهیم چنانچه الغاء خصوصیت را نپذیرید و زیر بار تعمیم حکم مدلول این روایت به تمامی شهروندان تحت حاکمیت حکومت اسلامی نروید، بازهم نتیجه مطلوب حاصل است، و دلالت روایت بر اعتبار حریم خصوصی، حداقل نسبت به مسلمانان از شهروندان مسلم است، و

تنها مسئله گستره اعتبار حریم خصوصی مطرح است، که در صحیحۀ ابن ابی عمیر در تفسیر آیه کریمه سابق الذکر نیز اینچنین بود.

ب. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ :

تَتَّبِعُ الْعَوْرَاتِ مِنْ أَعْظَمِ السُّوْآتِ (آمدی، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۵۱)
امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

جستجوی امور پنهانی از بزرگترین زشت کاری ها است.

دلالت این سخن امیرالمؤمنین بر اعتبار حریم خصوصی نیاز به توضیح بیشتر ندارد. نکته مهمی که در این روایت شایسته توجه است آن که در شمول و گستره کلام حضرت نسبت به جمیع شهروندان جامعه، اعم از مسلمان و غیر مسلمان، شبهه ای وارد نیست.

ت. أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا:

أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى الْكُفْرِ أَنْ يُوَاخِيَ الرَّجُلَ عَلَى الدِّينِ فَيُخْصِيَ عَلَيْهِ عَثْرَاتِهِ وَ زَلَّاتِهِ لِيُعْتَفَ بِهَا يَوْمًا مَا (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، ص ۳۵۴)
امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:

نزدیک ترین حالت بنده به کفر آن است که با فردی همچون برادر دینی نزدیک (و همراز) شود، سپس لغزش ها و خطاهای او را یادداشت نماید تا روزی او را با آن ها مورد سرزنش و عقوبت قرار دهد.

ث. عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ قَالَ:

قُلْتُ لَهُ: عَوْرَةُ الْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ؟ قَالَ نَعَمْ

قُلْتُ تَعْنِي سَفْلِيَّتِهِ؟ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هِيَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ (کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۲، صص ۳۵۸-۳۵۹)

عبدالله بن سنان گوید:

از امام علیه السلام پرسیدم: عورت مؤمن بر مؤمن حرام است؟ امام فرمود: بله

پرسیدم: منظور شما اندام پائین تنه مؤمن است؟ امام فرمود: منظورم آن نیست، بلکه مراد افشاء راز فرد مؤمن است.

آیات و روایاتی که ذکر کردیم، بر اعتبار حریم خصوصی به صورت عام دلالت داشتند. همچنین روایاتی در دست است که حریم خصوصی و رعایت آن را در موارد خاص مورد توجه قرار داده است، که دو نمونه از این روایات را نقل می کنیم:

حرمت خواندن نامه بدون اجازه

- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ :

مَنْ نَظَرَ فِي كِتَابِ أَخِيهِ بَغَيْرِ إِذْنِهِ فَكَأَنَّمَا يَنْظُرُ فِي النَّارِ (احسائی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱، ص ۱۸۱)

پیامبر اکرم صلوات‌الله‌علیه فرمود:

کسی که در نامه برادرش بدون اجازه او نگاه کند، مانند آن است که در آتش نظر افکند
باشد.

حرمت نگاه کردن به داخل خانه بدون اجازه

- ابی جعفر علیه‌السلام قال:

مَنْ أَطَّلَعَ عَلَى مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ فَعَيْنَاهُ مُبَاحَتَانِ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ وَمَنْ دَخَلَ عَلَى
مُؤْمِنٍ فِي مَنْزِلِهِ يَغْبِرُ إِذْنَهُ قَدْ مَبَّحَ لِلْمُؤْمِنِ فِي تِلْكَ الْحَالِ (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۰۴)
امام باقر علیه‌السلام فرمود:

هرکس در منزل مؤمنی نگاه کند (کور کردن) چشمان او در آن حال برای آن مؤمن جائز
است، و هرکس بدون اجازه مؤمنی به منزل او داخل شود (ریختن) خون او در آن حال برای آن
مؤمن جائز می‌باشد.

این دو روایت بر اعتبار حریم خصوصی مؤمنان در موارد خاصی دلالت دارد، و البته چنانچه
قابل تعمیم ندانیم تنها بر حفظ این حریم نسبت به مؤمنین از شهروندان دلالت می‌نماید.

جمع‌بندی

حریم خصوصی افراد جامعه، از منظر آیات و روایات پذیرفته شده، و رعایت آن برای سایر
افراد واجب و لازم است. مطابق مدلول ادله موجود در منابع دین اسلام، هتک حریم خصوصی
هیچ‌یک از شهروندان جامعه اسلامی برای دیگر شهروندان جایز نمی‌باشد.

فصل سوّم: اصاله الحظر یا اصاله الإباحه؟

بعد از اثبات لزوم مراعات حریم خصوصی افراد در جامعه، حال باید به بررسی ادله مذکور
در منابع اسلامی جهت پاسخ‌گوئی به این سؤال بنشینیم که آیا اصل در تعرض به حریم
خصوصی افراد برای کارگزاران حکومتی حظر و منع است، و تنها در جایی که ضرورت ایجاب
کند مأموران دولت اسلامی اجازه هتک حریم شخصی شهروندان را دارند؟ یا اصل در این امر
إباحه است، و باید برای عدم جواز هتک این حریم شرائط ویژه‌ای را در نظر گرفت؟

بررسی ادله عامه

بعضی از متفکرانی که در خصوص حکومت اسلامی اندیشه‌ورزی کرده‌اند معتقدند ادله‌ای
که از آیات و روایات ذکر شد اساساً متوجه مسئولان حکومتی نبوده، و حریمی خصوصی و غیر
قابل تعرض برای شهروندان را نسبت به کارگزاران حکومت دینی اثبات نمی‌کند، بلکه این ادله
تنها به اشخاص عادی جامعه توجّه دارد.

رای آیه‌الله مکارم

آیه‌الله مکارم در تفسیر آیه سابق الذكر از سوره حجرات^۲ می‌گوید:

قرآن با صراحت تمام تجسس را در آیه فوق منع نموده، و از آنجا که هیچگونه قید و شرطی برای آن قائل نشده نشان می‌دهد که جستجوگری در کار دیگران و تلاش برای افشای اسرار آنها گناه است، ولی البته قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.

اما روشن است آنجا که ارتباطی با سرنوشت دیگران و میان جامعه پیدا می‌کند مساله شکل دیگری به خود می‌گیرد، لذا شخص پیغمبر مامورانی برای جمع آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند.

و نیز به همین دلیل حکومت اسلامی می‌تواند ماموران اطلاعاتی داشته باشد، یا سازمان گسترده‌ای برای گردآوری اطلاعات تاسیس کند، و آنجا که بیم توطئه بر ضد جامعه، و یا به خطر انداختن امنیت و حکومت اسلامی می‌رود به تجسس برخیزند، و حتی در داخل زندگی خصوصی افراد جستجوگری کنند.

ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفن‌ها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند.

خلاصه اینکه مرز میان «تجسس» و «به دست آوردن اطلاعات لازم برای حفظ امنیت جامعه» بسیار دقیق و ظریف است، و مسئولین اداره امور اجتماع باید دقیقاً مراقب این مرز باشند، تا حرمت اسرار انسانها حفظ شود، و هم امنیت جامعه و حکومت اسلامی به خطر نیفتد. (مکارم، ۱۳۷۴ش، ج ۲۲، صص ۱۸۷-۱۸۸)

در سخنان ایشان نکاتی قابل مناقشه به چشم می‌خورد:

۱. گفته‌اند: «قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است، و در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است.»

اولاً- این قرائن داخلی و خارجی چیست که آیه را ناظر به زندگی شخصی و خصوصی نماید؟

در داخل آیه که قرینه‌ای بر این امر یافت نمی‌شود، بلکه سوء ظن، تجسس، و غیبت به زندگی اجتماعی مربوطتر می‌باشد تا زندگی فردی محض. و در خارج آیه نیز تنها قرینه‌ای که می‌تواند راهنمای مطلب باشد سیاق آیات قبل و بعد است، که آن هم نظارت بر زندگی اجتماعی

را بیش از زندگی فردی و شخصی مدّ نظر نشان می‌دهد.

سوره حجرات با آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ» (الحجرات: ۱) آغاز می‌شود، که به تفسیر خود آیه‌الله مکارم بیانگر وظائف اجتماعی افراد است (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، صص ۱۳۶-۱۳۷) و در آیات بعدی نیز همین روال حفظ می‌گردد، و سوره مبارکه به آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ» (الحجرات: ۶) و «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِن بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَفَاتِلُوا آلَتَيْ تَبَغَىٰ حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِن فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (الحجرات: ۹) می‌رسد، که تردیدی در نظارت آن بر وظائف اجتماعی افراد نمی‌توان داشت. این حال آیات قبل از آیه تجسّس (الحجرات: ۱۲) است. و در آیات بعدی نیز همین سیاق مشهود است که می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصّٰدِقُونَ» (الحجرات: ۱۵)

بنابراین چیزی از «قرائنی که در داخل و خارج آیه است نشان می‌دهد که این حکم مربوط به زندگی شخصی و خصوصی افراد است» (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۲۲، ص ۱۸۷) به دست نیامد. اگر اشکال کنند که لسان آیه تجسّس، با آیاتی همچون «السَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (المائدة: ۳۸) و «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ» (النور: ۲) که مخاطب آنها حکومت‌ها هستند نه آحاد افراد جامعه متفاوت است. آیه تجسّس حکم آحاد افراد جامعه را بیان می‌کند نه حکم حکومت‌ها را.

پاسخ می‌دهیم که این تفاوت را می‌پذیریم، لکن به‌هرحال همان نیروهای حکومتی که مأمور به تجسّس و تفتیش از امور مردمان هستند نیز مخاطب این آیه می‌باشند، و حکم شخصی آنان در این آیه بیان شده و از تجسّس منع شده‌اند.

ثانیاً- از کجای این قرائن داخلی یا خارجی به دست می‌آید که «در زندگی اجتماعی تا آنجا که تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد نیز این حکم صادق است». اگر قرائنی که گفتید وجود داشته باشد، سرایت حکم به زندگی اجتماعی از چه رو است؟ و اگر وجود نداشته باشد، بلکه قرائنی برای نظارت آیه بر زندگی اجتماعی در کار باشد (آنچنان که ما گفتیم) تخصیص دادن آن به این که «تاثیری در سرنوشت جامعه نداشته باشد» چه وجهی دارد؟

۲. گفته‌اند: «شخص پیغمبر مامورانی برای جمع‌آوری اطلاعات قرار داده بود که از آنها بعنوان «عیون» تعبیر می‌شود، تا آنچه را ارتباط با سرنوشت جامعه اسلامی در داخل و خارج داشت برای او گردآوری کنند.»

در پاسخ می‌گوییم چنین نیست، و هیچگاه پیامبر مأموری برای تجسّس در احوالات معمول شهروندان قرار ندادند. بله، رسول الله عیون داشتند، ولی تنها در دو حوزه: ۱. دشمنان خارجی، ۲.

کارگزاران حکومتی.

مثال‌هایی برای هریک از دو حوزه مذکور ذکر می‌نمائیم:

۱. حوزه دشمنان خارجی:

- هنگامی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از سفر بدر اولی باز گشت در ماه رجب عبد الله بن جحش را با هشت تن از مهاجرین به مأموریت جدیدی به طرف مکه فرستاد ... رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عبد الله بن جحش را به سرکردگی اینان منصوب فرموده و نامه سرپسته به او داد و فرمود: چون دو روز راه رفتی نامه را باز کن و هر چه در آن نوشته بود انجام ده. عبد الله بر طبق دستور آن حضرت دو روز به طرف مکه رفت آنگاه نامه را باز کرده دید رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن نامه مرقوم داشته:

چون نامه مرا خواندی به راه خود ادامه بده و هم چنان تا «نخله» میان مکه و طائف برو و در آنجا مترصد قریش باش و اخبار ایشان را برای ما بفرست (ابن هشام، بی‌تا، ج ۱، صص ۶۰۱-۶۰۲) - چون پیامبر زمان بازگشت کاروان قریش از شام را دانست، یاران خود را برای حمله به آن فرا خواند. ده شب پیش از خروج خود از مدینه، طلحه بن عبید الله و سعید بن زید را برای کسب خبر و اطلاع روانه فرمود. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۹) - چون قریش فرود آمدند و بارهای خود را گشودند و آرام گرفتند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حباب بن منذر بن جموح را مخفیانه برای کسب خبر و ارزیابی دشمن میان ایشان فرستاد. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۲۰۷)

- حدیفه گفت: ما در جنگ خندق نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بودیم و چون شب شد آن حضرت قدری از شب را نماز خواند ... مرا صدا زد، ... برخاسته به نزد آن حضرت رفتم، فرمود: ای حدیفه در میان لشکر دشمن برو و ببین چه می‌کنند، و مبادا کاری دیگر انجام دهی تا اینکه به نزد ما مراجعت کنی! (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۲)

- صالح بن خوات از ابن کعب برایم نقل کرد که خوات بن جبیر گفته است: در حالی که خندق را در محاصره خود داشتیم، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا احضار کردند و فرمودند: به اردوگاه بنی قریظه برو و ببین تصمیم شیخون نداشته باشند، و یا از جایی نفوذ نکرده باشند، و خبرش را برای من بیاور. (واقعی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۶۰)

- زمانی که خبر حرکت قبیله هوازن و همدستانشان به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله رسید آن حضرت عبد الله بن ابی‌حدرد را مأمور کرد تا بطور ناشناس خود را به میان لشکر هوازن برساند و از اوضاع و احوال ایشان اطلاعاتی کسب کرده رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله را مطلع سازد. (ابن هشام، بی‌تا، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۰)

ب. حوزه کارگزاران حکومتی:

- هرگاه پیامبر لشکری را [به صحنه نبرد] می‌فرستاد، امیری را بر آنان برمی‌گزید و همراه آن لشکر [و آن امیر] افراد موثقی را برای تجسس و اطلاع رسانی به خود اعزام می‌نمود. (حمیری، بی‌تا، ص ۱۴۸)

در سیره و کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در این دو حوزه شواهد قابل ذکر وجود دارد، لکن هیچ موردی در عمل و سخن رسول الله یا امیرالمؤمنین دال بر تجسس و تفتیش در حوزه حریم خصوصی آحاد جامعه یافت نمی‌شود.

۳. این که گفته‌اند: «ولی این امر هرگز نباید بهانه‌ای برای شکستن حرمت این قانون اصیل اسلامی شود، و افرادی به بهانه مساله «توطئه» و «اخلال به امنیت» به خود اجازه دهند که به زندگی خصوصی مردم یورش برند، نامه‌های آنها را باز کنند، تلفنها را کنترل نمایند و وقت و بی وقت به خانه آنها هجوم آورند.»

در مقام اشکال برآمده، می‌گوئیم چه ضمانتی برای این سخن، که توصیه‌ای اخلاقی بیش نیست وجود دارد؟ و اگر هتک حریم خصوصی افراد جامعه را تجویز کردید، چه مانعی برای جلوگیری از این فساد متصور است؟

رای آیه‌الله منتظری

آیه الله منتظری نیز در خصوص آیات و روایاتی که بر تحریم هتک حریم خصوصی دلالت دارند می‌گوید:

اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید، در می‌یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد. اما مسائل و اموری که به مصالح عمومی جامعه و حفظ نظام مسلمین وابستگی دارند، به ناچار باید مورد بازرسی و مراقبت قرار بگیرد؛ زیرا دولت اسلامی که مسؤولیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد، برای انجام رسالت و مسؤولیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولتها و ملت‌های بیگانه و قرارومدارها و برنامه‌هایی که بر ضد اسلام و مسلمین دارند به دست آورد. چنانکه باید در گردآوری اخبار و گزارشهای مربوط به تحرکات آنان و تلاشهای ایادی و جاسوسانشان و نیز توطئه‌های همه کفار، اهل نفاق، ستم‌گران و طغیان‌گران کوشا و جدی باشد. باز بر دولت اسلامی است که دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال توده‌های مردم و نیازمندی‌های همگانی جامعه را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد. (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، صص ۵۴۶-۵۴۷)

نکاتی در سخنان ایشان قابل مناقشه است:

۱. این که گفته‌اند: «اگر کسی بر روی مجموع آیات و روایات مربوط به این موضوع اندیشه و دقت نماید، در می‌یابد که قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد.» (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۴۶)

همان اشکال سابق، بر کلام ایشان نیز وارد است، که گفتیم خطابات این آیات و روایات نسبت به آحاد مؤمنان در جمیع شئون زندگانی فردی و اجتماعی دارای عموم و اطلاق بوده، و تمامی این امور را شامل می‌گردد. لذا برای این سخن که «قلمرو و محدوده این تحریم فقط اسرار، عیوب و لغزشهای شخصی و خانوادگی است که با مصالح عمومی جامعه هیچ گونه ارتباطی ندارد» وجهی یافت نمی‌شود، و هیچ فردی اجازه ندارد هیچ حریمی از آحاد افراد جامعه اسلامی را هتک نماید.

بله، چنانچه حفظ حریم خصوصی فردی، در موردی خاص، با مصلحت اهمی تزامم پیدا کند، به نحوی که هیچ راهی برای رعایت آن با حفظ حریم خصوصی در کار نباشد، طبعاً رعایت مصلحت اهم بر حفظ حریم خصوصی مقدم می‌گردد، چه آن مصلحت اهم از امور فردی باشد و چه از امور اجتماعی؛ لکن این تقدیم از جهت تخصیص عمومات یا تقیید اطلاقات ادله‌ای است که در ابتدا شامل این مورد نیز بوده است.

۲. این که گفته‌اند: «... زیرا دولت اسلامی که مسؤولیت نگهداری نظام جامعه مسلمین را دارد، برای انجام رسالت و مسؤولیت خود در این زمینه لازم است اخبار و آگاهی‌های کافی را درباره اوضاع دولتها و ... به دست آورد ... دولتمردان بزرگ، کارمندان و مأموران دولتی و اوضاع و احوال توده‌های مردم ... را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار بدهد.» (منتظری، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۵۴۷)

این مطلب در اثبات جواز هتک حریم خصوصی متضمن استدلالی منطقی مشتمل بر دو مقدمه می‌باشد:

مقدمه اول: انجام رسالت و مسؤولیت نگهداری نظام جامعه، نیاز به تحصیل اخبار و آگاهی‌های لازم درباره اوضاع دولتها، کارگزاران، و احوال توده‌های مردم دارد.

مقدمه دوم: برای تحصیل این آگاهی‌ها و اخبار، تنها راه آن است که حکومت، این اوضاع و احوال را تحت نظر و مراقبت دقیق قرار دهد.

اما مقدمه اول، قابل تردید نیست، و لازمه استقرار هر نظامی آگاهی سران آن حکومت نسبت به این اطلاعات می‌باشد.

اما مقدمه دوم، قابل مناقشه جدی است، و در جای خود اثبات شده است که می‌توان این اخبار را به دست آورد بدون این که حریم خصوصی افراد جامعه هتک گردد. (نک: مفتّح،

۱۳۹۰ ش.، صص ۳۰۳-۳۸۰

دلیل خاص

پس از مناقشه در قول به اختصاص ادله عامه به افراد عادی و عدم توجه آنها به حکومت‌ها، و تقویت قول به حرمت هتک حریم خصوصی شهروندان از جانب جمیع رعایا و عمال دولت، دلیلی ارائه می‌نمائیم که متوجه خصوص حاکمان بوده و آنان را از شکستن حریم خصوصی شهروندان نهی می‌نماید.

ج. قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِتَابِهِ إِلَى مَالِكِ بْنِ الْأَشْثَرِ حِينَ وَلَاَهُ مِصْرَ: وَ لِيَكُنْ أَبْعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَ أَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَائِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوباً الْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا،

فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَ اللَّهُ يَحْكُمُ عَلَى مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ (نهج البلاغه (صبحی الصالح)؛ بی تا، ص ۴۲۹)

امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه به مالک اشتر در زمان نصب او به حکومت مصر فرمود: از رعیت، آنان را که عیب جوترند از خود دور کن، زیرا مردم عیوبی دارند که رهبر امت در پنهان داشتن آن از همه سزاوارتر است،

پس هر چه از زشتی‌های مردم بر تو پوشیده است در پی کشف آن مباش، که تو موظفی، حتی عیب‌های آشکار ایشان را پوشیده داری، و خدا بر آنچه از تو پنهان است حکم می‌فرماید، پس تا می‌توانی زشتی‌های مردم را پرده پوشی کن، تا خداوند هم زشتی‌های تو را که دوست داری از چشم رعیت پنهان بماند پرده پوشی کند.

دو نکته مهمی که باید از آن غفلت نمود و در نتیجه‌گیری از این کلام امیرالمؤمنین تأثیر تام دارد اینستکه:

۱. این سخنان خطاب به عموم مردم نیست، تا شبهه توجه یا عدم توجه آنها به حاکمان پیش بیاید.

۲. این سخنان خطاب به کسی بیان شده که حاکم منطقه‌ای مملو از توطئه بوده، و مصلحتی که در کلام آیه‌الله منتظری و آیه‌الله مکارم مطرح است در آن منطقه بیشترین نمود را پیدا می‌نموده است. در چنان منطقه‌ای که مطابق کلام این بزرگان، مصلحت حفظ نظام مانع از توجه خطابات حرمت هتک حریم خصوصی به حاکمان می‌گردد است که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «هر چه از زشتی‌های مردم بر تو پوشیده است در پی کشف آن مباش»

جمع‌بندی

مطابق آنچه از ادله استفاده شد، حفظ حریم خصوصی لازم الرعایه است مگر در آنجا که با مصلحتی اهمّ تراحم پیدا کند، و در مواردی که اهمّ بودن یا نبودن مصلحتی فردی یا اجتماعی نسبت به حفظ حریم خصوصی مورد تردید باشد، و حکومت مردّد گردد که آیا باید حفظ حریم خصوصی را اولویّت داد یا مصلحت محتمل الاهمیّه را؟ آنچه از نامه امیرالمؤمنین به مالک برمی‌آید آن است که مصلحت محتمل الاهمیّه مقدّم بر حریم خصوصی نمی‌باشد، علیهذا اصل در دخالت حاکم و عمّال حکومت اسلامی در امور شخصی شهروندان و هتک حریم خصوصی آنان، اصالة الحظر و المنع است نه اصالة الاباحه.

نتیجه‌گیری

با دقّت در ادله قرآنی و حدیثی، و با مراجعه به تفاسیر و شروح معتبر، نتایج زیر در خصوص موضوع مورد بحث حاصل گشت:

۱. گستره اعمال حاکمیت حاکم اسلامی بی حدّ و مرز نیست.
۲. حریم خصوصی شهروندان، از اموری است که رعایت آن بر تمامی افراد لازم می‌باشد.
۳. عدم تعرّض به حریم خصوصی رعایا از مرزهایی است که در گستره دخالت حاکمان دین مدار لازم‌الرّعایه بوده و نباید به صرف احتمال شکل‌گیری توطئه‌های منافقان داخلی یا دشمنان خارجی، عمّال حکومت اجازه هتک آن را بیابند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه فولادوند
۲. نهج البلاغة (صبحي الصالح)، (بی تا)؛ قم: مؤسسه دار الهجره، بی جا
۳. ابن هشام الحمیری المعافری، عبدالملک (بی تا)، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، بی جا، ج ۱، ۲
۴. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵ ق.)؛ عوالی اللآلی، قم: انتشارات سید الشهداء (ع)، بی جا، ج ۱
۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۶۶ ش.)؛ غرر الحکم و درر الکلم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، بی جا
۶. حمیری قمی، عبدالله بن جعفر (بی تا)؛ قرب الإسناد، تهران: انتشارات کتابخانه نینوی، بی جا
۷. رازی، فخر الدین (۱۴۲۰ ق.)؛ مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، ج ۸
۸. زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۲۲ ق.)؛ التفسیر الوسیط، دمشق: دار الفکر، چاپ اول، ج ۲
۹. صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق.)؛ من لا یحضره الفقیه، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی جا، ج ۴
۱۰. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۲ ش.)؛ پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ج ۴
۱۱. طباطبائی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ ق.)؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بی - جا، ج ۱، ۱۵، ۱۷، ۱۸
۱۲. طبرسی، حسن بن فضل (فرزند شیخ طبرسی)، (۱۳۷۰ ش.)؛ مکارم الأخلاق، قم: شریف رضی، چاپ چهارم
۱۳. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶ ق.)؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار المعرفه، چاپ اول، ج ۷
۱۴. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی جا، ج ۸
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۶۶ ش.)؛ آئین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول
۱۶. فضل الله، سید محمد حسین (۱۴۱۹ ق.)؛ تفسیر من وحي القرآن، بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، چاپ دوم، ج ۱۳
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ ش.)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، بی جا، ج ۲
۱۸. مدرّسی، سید محمد تقی (۱۴۱۹ ق.)؛ تفسیر من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، چاپ اول، ج ۵، ۹
۱۹. مفتّح، محمد هادی (۱۳۹۰ ش.)؛ نظریه قدرت برگرفته از کتاب و سنت، قم: بوستان کتاب، چاپ سوم
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش.)؛ تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ج ۱، ۱۴، ۱۵، ۲۲، ۲۴، ۲۷
۲۱. منتسکیو (۱۳۵۵ ش.)؛ روح القوانين، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ هفتم
۲۲. منتظری، حسینعلی (۱۴۰۸ ق.)؛ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامیة، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة، چاپ اول، ج ۲

۲۳. میبدی، ابوالفضل (۱۳۶۳ ش.): تفسیر کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ج ۷
واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ق.): کتاب المغازی، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ج ۱، ۲

پی‌نوشت

- ^۱ بی‌گمان، کسانی که به زنان پاکدامنِ پی‌خبر [از همه جا] و با ایمان نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت لعنت شده‌اند، و برای آنها عذابی سخت خواهد بود
- ^۲ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أُوَيْحِبُّ أَخَذَكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ